

کرامت انسان و انسان کامل در عرفان

مرضیه رضانی

مقدمه

درباره انسان و کمالات انسانی او تفسیرهای متفاوتی در مکتب‌های مختلف ارائه شده است که هر کدام از آنها به جنبه خاصی از ابعاد وجودی انسان می‌پردازند، اما مکتب عرفان از مقام مکتبهای قدیم و جدید در باب انسان کامل غنی‌تر است؛ به طوری که عارفان مسلمان از منظری بسیار بالا و والا و در عین حال، جامع از کمالات انسانی بحث کرده‌اند.

ضرورت بحث انسان کامل در عرفان بدان جهت است که مسائل اصلی عرفان نظری، شناخت توحید و در درجه بعد شناخت موحد است؛ یعنی بعد از شناخت توحید، بحث انسان کامل یکی از ضروری‌ترین حقایق عرفانی، علمی، نظری، اخلاقی، تربیتی و بلکه اعتقادی است. در بحث از مقامات و جایگاه انسان کامل در نظام هستی، سؤال اصلی آن است که آیا این جایگاه و کرامتی که انسان کامل در نظام هستی از آن برخوردار است تکوینی است یا اینکه اراده و اختیار خود او نیز نقشی ایفا می‌کند؟

از آنجا که افکار و اندیشه‌های احیاگر حضرت امام خمینی (ره) در تفسیر و شناخت معارف اسلامی و عرفانی، نقش مهمی دارد، این مقاله در صدد است که با استفاده از محوریت مباحث انسان کامل در اندیشه عرفانی امام خمینی، به تبیین و پاسخ این سؤال اصلی بپردازد.

جایگاه انسان کامل در نظام هستی

از مجموع تحقیقات و کاوش‌ها در متون عرفانی روشن می‌شود که مباحث مربوط به انسان‌شناسی و مقام انسان از جمله

محورهای مهم مورد بحث عرفا است؛ به طوری که در آثار عرفانی مقام عرفای اسلامی، مطالب بسیار بلند و ارزشمندی در باب انسانی که جامع جمیع اسما و صفات الهی و مظهر تام خداوند است، عنوان شده است که از جمله آنان می‌توان به ابن عربی، حلاج، ترمذی، عطار نیشابوری، اشاره کرد اما اصطلاح عمیق و پرجاذبه «انسان کامل» اولین بار در قرن هفتم هجری از سوی عارف نامدار این قرن یعنی محی الدین عربی، به کار برده شد و پیش از این عارف، اگرچه مباحث و مسائل مربوط به انسان کامل در عرفان اسلامی وجود داشت، اما از چنین لفظی استفاده نمی‌شد. «عارف عربی»، انسان کامل را به عنوان فص (نگین) انگشتر هستی معرفی می‌کند، در آنجا که می‌گوید:

انسان کامل نگین انگشتر عالم آفرینش است که خدای تعالی او را خلیفه و جانشین خود در حفظ عالم قرار داده است و نظام آفرینش در پرتو وجود انسان کامل حفظ و نگهداری می‌شود.^۱

گرچه دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان عارفی سترگ در باب انسان کامل مبسوط بوده و در ادامه به آن اشاره خواهد شد، اما در این قسمت به منظور بیان اجمالی سیمای انسان کامل به این حد اکتفا می‌شود که از منظر ایشان انسان کامل مانند آینه‌ای است که دو چهره دارد: در یک چهره آن اسما و صفات الهی، تجلی می‌کند و حق سبحانه خود را در آن آینه شهود می‌کند و در چهره دیگر آن، عالم هستی را با تمام اوصاف و کمالات وجودی نشان می‌دهد:

۱. محی الدین عربی، فصوص الحکم، فص آدمی، ص ۶۱.

مقدمه دوم در تعیین جایگاه و ابعاد کرامت انسان کامل در نظام هستی، درباره انواع کرامت در نظام دینی است. با استفاده از متون دینی، دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است:

۱. **کرامت ذاتی**: این کرامت به دلیل نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی است که به طور تکوینی از جانب خداوند به انسان اعطا می‌شود؛ به طوری که اختیار انسان در کسب این مقام، نقشی ندارد؛ مقام که به واسطه آن انسان در جایگاهی برتر نسبت به سایر موجودات قرار می‌گیرد.

۲. **کرامت اکتسابی (ارزشی)**: منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود، با تلاش و کوشش در تصفیه درون به دست می‌آورد. با دقت در این دو مقدمه، آشکار می‌شود که در نظام هستی، تناظری زیبا بین این دو وجود دارد، به طوری که مقام و جایگاه انسان در قوس نزول وجود، به دلیل کرامت ذاتی خداست و در قوس صعودی وجود، کرامت و جایگاه انسان، اکتسابی و در سایه تلاش است و در مورد انسان کامل بحث است که آیا علاوه بر جنبه اکتسابی، عطای خداوندی نیز نقش دارد یا خیر؟

کرامت انسانی در قوس نزول

هر آنچه باعث تکریم و علو جایگاه انسان کامل در قوس نزولی وجود است، موهبتی است؛ یعنی همه، فضل خداوندی است و اراده و اختیار در ایجاد آن نقشی ندارد، بلکه به طریق انعام و افضال از جانب خدای سبحان به او عطا شده است. ابن عربی در فص داودی فصوص، امر موهبتی را این چنین تبیین می‌کند:

موهبت لیست جزاء ولا یطلب علیها جزاء فاعطاه علی طریق الإنعام و الإفضال.^۴

این موهبت و کرامات الهی، امتیازات خاصی هستند که شاخص عنایت خدا به انسان کامل است و در قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) نیز به آنها اشاره شده است، در آنجا که از انسان کامل به عنوان خلیفه الهی (و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه)^۵، امانت دار الهی (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان^۶ ...)، مسجود ملائکه (و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس)^۷، معلم فرشتگان (قال یادم

انسان کامل همچنان که آینه حق نماست و خدای سبحان ذات خود را در آن مشاهده می‌کند، آینه شهود تمام عالم هستی نیز می‌باشد.^۲

قبل از ورود به بحث مقام انسان کامل و وجوه کرامت او در نظام هستی، یکی از مطالبی که ذکر آن در تبیین بحث ضروری است، تفسیر هستی‌شناسانه عرفا از جهان آفرینش است. از دیدگاه عرفا، نظام هستی به دو بخش یا مرحله «قوس نزول» و «قوس صعود» قابل تقسیم است که قوس نزولی وجود، نتیجه تجلی یا ظهور هویت غیبیه است. اساس سیر نزولی وجود «کنت کنزاً مخفیاً فاجبت ان اعرف» است که آن هویت غیبیه بر اساس این حبّ به خود، در همه مراتب هستی، ظاهر و جلوه گر شده و سراسر هستی را آینه و جلوه گاه خود ساخته است. حقیقت انسان کامل در قوس نزول به اعتبار جنبه روحانی وی، در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود، مقامی دارد؛ چنان که به اعتبار کلیت و تجرد تنزلاتی کرده تا به مرتبه انسان شخصی در عالم فلک رسیده است. تبیینی از قوس نزولی وجود در ابیات زیر جلوه گر است:

احد در میم احمد گشته ظاهر

در این دور «اول» آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است

جهانی اندر این یک میم غرق است

پس از پایان یافتن قوس نزول و متحقق شدن عالم مادون، قوس صعودی وجود، بر اساس جذبه و جاذبه میان کل و جزء و اصل و وضع آغاز می‌شود. این صعود بر اساس سیر جلی از نخستین درجات جهان ماده آغاز می‌شود و از مسیر انسان کامل (به دلیل جا معیشتش و شمول وجودی اش به عنوان کون جامع) به جهان تجرد راه می‌یابد و با طی مدارج تجرد به مقام اطلاقی و اصل خود باز می‌گردد.

امام خمینی در تفسیری بدیع و زیبا، قوس نزول را «لیلة القدر محمدی» و قوس صعود را «یوم القیامة احمدی» می‌داند:

مراتب نزول حقیقت وجود به اعتبار احتجاب شمس

حقیقت در افق تعینات «لیالی» است، و مراتب صعود به

اعتبار خروج شمس حقیقت از آفاق تعینات «ایام» است و

به اعتباری قوس نزول «لیلة القدر محمدی» و قوس صعود

«یوم القیامة احمدی» است.^۳

۲. امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، ص ۵۹.

۳. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۲۸.

۴. محی الدین عربی؛ فصوص الحکم، فص داودی، ص ۲۲۱.

۵. بقره / ۳۰.

۶. احزاب / ۷۲.

۷. بقره / ۳۴.

حق معرفتک^{۱۳}. لذا برای این هویت غیبی، خلیفه ای لازم بود که از جانب آن در اظهار اسما و انعکاس نورش در آینه اسمایی، خلافت کند.

این خلیفه قدسی یک چهره به سوی هویت غیبی دارد که از آن جهت هرگز قابل تصور نیست و یک رخ به جانب عالم اسما و صفات دارد و از بزرگ ترین شئون الهی و کریم ترین مقام های ربوبی است و کلید غیب و شهود و باب ظهور و وجود است و این خلافت، روح خلافت انسان کامل و ریشه آن است و این خلافت، سر آغاز خلافت در تمام مراتب هستی است؛ همان طور که حضرت امام (ره) در این زمینه می فرمایند:

این خلافت همان روح خلافت محمدی و رب و اهل آن است، بلکه اساس خلافت در همه عوالم هستی و اصل جریان خلافت و خلیفه و استخلاف، از همین خلافت سرچشمه می گیرد.^{۱۴}

حضرت امام در خصوص تجلی خلافت الهی در انسان کامل، گویاتر و صریح تر از این نیز سخن گفته اند؛ در آن جا که می فرمایند:

خدای سبحان با همه شئون خود تنها بر انسان کامل تجلی می کند؛ زیرا سایر موجودات هستی هر کدام مظهر اسم خاصی هستند؛ اما یثرب انسانی و مدینه نبوت، چون در هیچ مقام خاصی توقف ندارد، لذا حامل ولایت مطلقه علوی گردیده که تمام شئون آن الهی است و سزاوار خلافت کبرای حق است.^{۱۵}

از آنجا که مسئله خلافت الهی، یکی از پر برکت ترین مسائل کتاب های عرفانی است، بزرگان اهل معرفت در این باره معارف بسیار عمیقی مطرح کرده اند. از جمله آنها عزیزالدین نسفی است که کتابی جامع در بخت انسان کامل و خصوصیات او دارد. وی در باب خلافت الهی انسان کامل می گوید:

چندین گاه است که می شنوی در دریای محیط، آینه گیتی نمای نهاده اند تا هر چیز که در آن دریا روانه شود، پس از آنکه به ایشان رسد، عکس آن چیز در آینه گیتی نما

انبئهم بأسمائهم)^۸، هدف آفرینش (خلقت الاشیاء لأجلک و خلقتک لأجلی)،^۹ واسطه فیض الهی و ... نام برده می شود که در این قسمت به طور مختصر به تبیین هر کدام پرداخته می شود.

۱. تجلی خلافت الهی در انسان کامل

یکی از مسائل مهمی که درباره جایگاه انسان کامل در نظام هستی مطرح می شود، مسئله خلافت الهی اوست. از تحقیق در آثار عرفانی به خوبی به دست می آید که محور مباحث عرفانی انسان کامل را بحث خلافت و ولایت او شکل می دهد و سایر مسائل به نحوی به خلافت الهی او باز می گردد.

خلافت در لغت از ریشه «خلف» و به معنای پشت سر و جانشینی است. به تعبیر دیگر خلیفه یعنی مستخلف از غیر.

در آثار عرفانی حضرت امام، تعریف اصطلاحی از «خلافت» به چشم نمی خورد، اما می توان گفت که خلافت در اندیشه امام (ره) عبارت است از جانشینی در ظهور و افاضه و تعین:

هذه الخلافة هي الخلافة في الظهور و الافاضه و التعین
بالأسماء و الاتصاف بالصفات من الجمال و الجلال؛
لاستهلاك التعینات الصفاتیة و الأسمائیة في الحضرة
المستخلف عنه و اندکاک کل الانیات فی مقام غیبه ...^{۱۰}

این خلیفه الهی، آینه تمام نمای حضرت حق است که در انسان کامل بالفعل و در انسان های دیگر به صورت بالقوه وجود دارد؛ آن چنان که بزرگان اهل معرفت می گویند:

خلافت مرتبه جامع جمیع عالم هستی است، لاجرم آدم را آینه ای الهی گردانیده، تا قابل ظهور جمیع اسما باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد.^{۱۱}

سر آغاز قصه خلافت الهی از آنجا آغاز می شود که ذات الهی هویت غیبیه ای است که فوق شهود عارفان و فهم حکیمان است:

عنقا شکار کس نشود دام بازیگر
کانجا همیشه باد به دست است دام را

و خدای سبحان که رثوف به بندگان است، در تنبه به این حقیقت، بندگان خود را با عبارت «يُحذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ»^{۱۲} از حمای عظمای خود بر حذر داشته است و کامل ترین عالم به اسما و صفات الهی بر این حقیقت اعتراف کرده است که «ما عرفناك

۸. بقره/ ۳۲.

۹. فیض کشانی، علم الیقین، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱۰. امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۳۱.

۱۱. حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته ۲۶.

۱۲. آل عمران/ ۰۳.

۱۳. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۴۶.

۱۴. امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۵۳.

۱۵. امام خمینی، شرح دعا سحر، ص ۱۴۹.

پیدا نشود... آن دریا عالم غیب غیب است و آن آینه دل انسان کامل است.^{۱۶}

به دلیل اهمیت بحث خلافت انسان کامل، خوب است به این باور عرفانی نیز اشاره شود که از منظر بزرگان اهل معرفت، خلیفه الهی باید به همه صفات حق، به غیر از وجوب ذاتی حق سبحانه، متصف و تمام کمالات اسمای او را داشته باشد تا بتواند نیازهای وجودی مظاهر اسمای الهی را به آنان اضافه کند. از جمله این عارفان قیصری است که معتقد است.

خلیفه باید به جز صفت وجوب ذاتی، به تمامی صفات حضرت حق، متصف باشد و استثنای وجوب ذاتی بدان جهت است که فرقی میان خلیفه و ذات واجب بوده باشد.^{۱۷}

اما حضرت امام (ره) در مورد اتصاف انسان کامل به صفات الهی به این سطح قناعت نکرده اند و دیدگاه شگفت انگیزی در این زمینه دارند: «از نظر من وجود و سایر موارد یاد شده، همه برای انسان کامل که مظهر اتم الهی است، ثابت است. تنها تفاوت آنچه برای انسان است با آنچه برای خداوند در مقام احدیّت ذات وجود دارد، همان تفاوت بین ظاهر و مظهر، جمع و فرق، و غیب و شهادت است. پس همه اسما، چه ذاتی و چه غیر آن، در مظهر اتم-انسان کامل-به ظاهر خواهد شد».^{۱۸}

انسان کامل مسجود ملائکه

از جمله مسائلی که متفرّع بحث خلافت الهی انسان کامل است، مسئله سجده ملائکه در پیشگاه انسان کامل است که این شکوه به علت و اقتضای خلافت الهی او بر دو جهان است.

سرّ علو مقام انسان کامل، در نحو تجلیات حضرت حق است که در تجلی نخستین ابتدا بر اسم اعظم تجلی یافت. در حضرت علی نیز ذات به واسطه اسم اعظم بر عین ثابت محمدی (ص) تجلی یافته و در حضرت شهادت مطلقه تجلی بر انسان کامل با اسم الله بود که واجد تمام کمالات اسمایی و صفاتی است. لذا این انسان کامل که تجلی عینی اسم اعظم است، به تعلیم فرشتگان مأمور شد (یا آدم اُنْبِئَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ) و ملائکه مأمور سجده بر آدم (ع) شدند که به تصریح روایات، این سجده بر آدم (ع) به علت حضور نور مصداق حقیقی انسان کامل، یعنی پیامبر (ص) و انوار متحد با آن یعنی ائمه اطهار (ع) در صلب آدم (ع) بود. این سجده و دستور به تعلیم ملائکه، نشانگر تکریم انسان کامل از سوی حضرت حق است.

از سوی دیگر، قرآن کریم، با تأکیدهای متعدد تصریح می کند که همه فرشتگان، اعم از مسیح، مهلل، حامد، راکع،

ساجد و...، در این صحنه حضور داشتند و همگی پس از تعلّم، سجده کردند. در روایات اهل بیت (ع) آمده است که تسبیح، تهلیل، و تکبیر فرشتگان به تعلیم ما بوده است:

فَسَبَّحْنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا، فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرْنَا، فَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَ تَعْلِيمِ عَلِيٍّ...^{۱۹}

حضرت امام (ره) در خصوص سجده ملائکه بر انسان کامل و سبب آن می فرمایند:

یکی از اسرار فرمان خداوند به ملائکه برای سجده بر آدم (ع) تجلی اسم الله بر انسان کامل بدون واسطه شدن صفت یا اسمی دیگر بوده؛ هر چند که شیطان لعین به سبب قصور خود، حقیقت آن را دریافت؛ و اگر «الله» با اسم محیط خود بر آدم (ع) تجلی نکرده بود او نمی توانست همه اسما را بیاموزد و اگر شیطان مریوب (پرونده) اسم «الله» بود، خطاب سجده بر آدم به او نمی شد.^{۲۰}

مسئله سجده ملائک بر آدم قضیه ای تاریخی نیست که در تاریخ آن را جستجو کنیم، بلکه هم اکنون نیز آنها در پیشگاه انسان کامل عصر یعنی حضرت حجت (ع) ساجدند.

۲. انسان کامل واسطه فیض الهی

یکی دیگر از وجوه تکریم انسان کامل که در ره آورد شهودی اهل معرفت، به ویژه امام خمینی به آن اشاره شده است، وساطت فیض انسان کامل به عالم و آدم است آن آنجا که حق سبحانه در آینه دل انسان کامل تجلی می کند و عکس انوار تجلیات از این آینه بر عالم می تابد و همگان با دریافت آن فیض، حفظ می شوند، مادامی که انسان کامل در عالم وجود داشته باشد، از تجلیات ذاتی و رحمت رحمانی حضرت حق، برای عالم استمداد می کند و عالم به سبب این استمداد محفوظ می ماند.

از نظر بزرگان اهل معرفت، حقیقت انسان کامل که خلیفه

۱۶. عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، ص ۲۲۲.

۱۷. داود قیصری، رسائل قیصری، ص ۳۸.

۱۸. امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، ص ۲۵۹.

۱۹. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار، ۲۶، ص ۳۴۳.

۲۰. امام خمینی، شرح دعا سحر، ص ۱۰۹.

عالم، نه تنها مبدأ فیاض و خدای هستی بخش واجب است، بلکه مجرای فیض نیز ضرورت انکارناپذیری دارد. لذا در روایات اهل بیت (ع) وارد شده که «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها» و در دعا عدیله بعد از یادآوری نام مبارک پیامبر اکرم (ص) و هر یک از ائمه (ع) خطاب به مهدی منتظر (عج الله فرجه) چنین آمده:

المهدی المرجی الذی بیقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء.

۳. هماهنگی وجودی انسان کامل با حقیقت قرآن کریم

از جمله شئون دیگری که در ره آورد عرفانی امام خمینی و سیر عارفان نامدار، به عنوان یکی از جلوه های پر فروغ کرامت ذاتی انسان کامل مطرح می شود، بحث هماهنگی و تطابق وجودی انسان کامل با قرآن کریم است، نکته ای که پیش از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که اگر گفته می شود «حقیقت کلام خدا بر حقیقت انسان کامل برتری ندارد». منظور آن است که درجه وجود خارجی کلام خدا بر درجه وجود خلیفه خداوند برتری ندارد و هر کدام از آن دو از غیب هستی، مراحل و منازل را طی کرده اند تا به نشئه طبیعت رسیده اند. امام خمینی در این زمینه چنین می فرماید:

همان طور که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن... و این در روایات است... نازل شده به منازل مختلف، کلیاتش سبع و الی سبعین و الی زیادت، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب؛ حضرت امیر (ع) هم این طور است؛ رسول خدا (ص) نیز چنین است. مراحل طی شده است، تنزک پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزک پیدا کرده و به عالم طبیعت آمده است.^{۲۳}

این کلام حضرت امام در حقیقت، مفهوم و محتوای آن حدیث نورانی را بازگو می کند که پیامبر (ص) فرمودند:

خدای سبحان به من خبر داد که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض).^{۲۴}

یکی از موارد هماهنگی انسان کامل با قرآن کریم، آن است که در کلام برخی از بزرگان حکمت بدان اشاره شده که قرآن کریم از جانب حق سبحان با هزار حجاب به سوی مردم نازل شده است و اگر به فرض، تنها حرف باء «بسم الله» آن با همان

۲۱. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۵۰

۲۲. همان، مصباح الهدایه، ص ۷۰.

۲۳. سیمای معصومین در اندیشه امام خمینی، قیابان، دفتر دوازدهم، ص ۲۱۰.

۲۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

الهی است، دارای دو وجه است: او به اعتباری «رب» است و به لحاظ صفت امکان و ربوبیت وی نسبت به ذات حق «عبد» است و لذا شایستگی خلافت حق را یافته است که جهتی دارد مناسب با ربوبیت و جهتی دیگر مناسب با عبودیت. از این رو، فیض حق را با جهت ربوبیت از حق می گیرد و با جنبه عبودیت خود آن فیض را به خلق می رساند. بنابراین انسان یک آینه دو رو است که یک جهت آن خصایص ربوبیت است و جهتی دیگر با نقایص عبودیت. به اعتبار خصایص ربوبیت از همگان برتر و به لحاظ نقایص عبودیت از همه کائنات خوارتر و بی مقدارتر.

چون در خود از اوصاف توایم اثری

حاشا که بود نکوتر از من دگری

آن دم که فتد به حال خویش نظری

در هر دو جهان نباشد از من بتری

به همین دلیل در زیارت جامعه کبیره درباره این مقام انسان کامل آمده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض ...

حضرت امام (ره) نیز یگانه راه استفاده موجودات از مقام غیب احدی را مجرا و مجلای انسان کامل می داند:

تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود، تکویناً و تشریحاً، وجوداً و هدایتاً ریزه خوار نعمت آن سرور هستند و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود، احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض، حق عبور به موجودی از موجودات نمی کرد و نور هدایت در هیچ یک از این عوالم ظاهر و باطن نمی تأیید.^{۲۱}

در کتاب شریف مصباح الهدایه که اثر عمیق امام (ره) در باب خلافت و ولایت انسان کامل است نیز آمده است:

اگر عین ثابت انسان کامل نباشد، هیچ عینی از اعیان ثابته ظاهر نمی گردد، و اگر ظهور اعیان ثابته نباشد، هیچ یک از موجودات عینی خارجی ظاهر نمی شود و فیض وجود را دریافت نمی تواند کرد. بنابراین با عین ثابت انسان کامل است که اول به آخر متصل شده و آخر به اول مرتبط می شود.^{۲۲}

بر اساس این دیدگاه، برای تحقق هستی و جریان فیض در

عظمتی که در لوح محفوظ دارد، بر عرش نازل می‌شد، از پرتو حقیقت وجودی آن، عرش ذوب می‌گردید و مضمحل می‌شد، چه رسد به آسمان دنیا. حضرت امام (ره) نیز همانند ملاصدرا از ملکوت قرآن کریم، یعنی انسان کامل پرده بر می‌دارد؛ در آنجا که می‌فرماید:

«کتاب تکوین الهی و قرآن ناطق (انسان کامل) نیز از عالم غیب با هفتاد هزار حجاب نازل شده و کتاب تکوین حق را با خود همراه داشته و برای هدایت و نجات بشر و تأمین سعادت آن، قیام کرده و اگر این کتاب (انسان کامل) حجاب نوری از رخسار وجود بیفکند، بدون تردید، ارکان آسمان و زمین فرو می‌پاشد و هستی فرشتگان الهی متلاشی می‌شود. لذا مولانا گفته است:

احمد را بگشاید آن پر جلیل

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل^{۲۵}

با استفاده از این دیدگاه عمیق حضرت امام (ره) روشن می‌شود که قرآن کریم و انسان کامل به عنوان دو جلوه تام الهی در نظام هستی، نه تنها از لحاظ وجودی همسنگ هستند، بلکه هر کدام مفسر و مبین حقیقت دیگری است؛ یعنی اگر قلب انسان کامل نمی‌بود، زمینه ظهور و محل نزول حقایق وحی وجود نداشت؛ زیرا هر قلبی نمی‌تواند محل نزول فرشته و دریافت حقایق وحی باشد. از این رو، امیرالمومنین (ع) فرمود:

ذَکَ الْقُرْآنَ، فَاسْتَنْطَقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ اخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛
آن قرآن است، پس آن را به سخن آورید، اما سخن نخواهد گفت، ولی من شما را از عمق پیام آن آگاه می‌کنم.^{۲۶}

از جانب دیگر، به گفته عرفا قرآن کریم، صورت کتبی انسان کامل است و اگر قرار باشد اوصاف کمالات وجود انسان کامل به نگارش در آید، به صورت قرآن خواهد شد و در جهت هماهنگی قرآن و انسان کامل است که خدای سبحان فرمود: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعاً متصدعاً»^{۲۷}.

عین همین تعبیر در نهج البلاغه درباره انسان کامل آمده است که: «لو أجبني جبل لتهافت»^{۲۸}.

حضرت امام (ره) نیز انسان کامل را کتاب کلی الهی نامیده و از آن چنین یاد کرده است:

پس انسان کامل، کتاب کلی الهی است و اگر او را به صورت یک کتاب لحاظ کنیم، عقل، نفس، خیال و طبیعت او هر کدام، ابواب و سور، و مراتب هر یکی از آنها، آیات و کلمات الهی اوست. اگر او را به عنوان کتاب های متعدد در نظر بگیریم، هر یکی از آنان کتاب جداگانه ای است که دارای ابواب و فصول است و اگر به

طور جامع بین دو صورت یاد شده، او را ملاحظه کنیم، کتابی خواهد بود که دارای چندین جلد است و قرآنی خواهد شد که صاحب سوره ها و آیات متعدد است و به اعتبار کثرت و وجود تفریقی خود، فرقان است و به لحاظ وجود جمعی خویش قرآن است.^{۲۹}

۴. انسان کامل هدف آفرینش

انسان کامل جامع ترین موجود عالم و مقصد و مقصود آفرینش است و حضرت حق، این چنین او را مورد تکریم خویش قرار می‌دهد که بدون اینکه این امر به عنوان جز او پاداشی در برابر او باشد یا در قبال آن از او شکری را طلب کند، او را غایه القصوای عالمیان قرار می‌دهد. بزرگان اهل معرفت بر این باورند که همان طور که هدف از خلقت جسد انسانی، نفس ناطقه اوست و به همین دلیل، پس از زوال و انتقال نفس ناطقه از دنیا، جسد او متلاشی می‌شود، هدف از خلقت دنیا نیز، تحقق انسان کامل در آن است. لذا بعد از زوال و انتقال انسان کامل از دنیا، عالم متلاشی می‌گردد. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرماید:

تربیت نظام عالم ملک از فلکیات و عنصریات و جوهریات و عرضیات آن، مقدمه وجود «انسان کامل» است و در حقیقت این ولیده، عصاره عالم تحقق و غایه القصوای عالمیان است و از این جهت آخرین ولیده است؛ و چون عالم مُلک به حرکت جوهریه ذاتیه، متحرک است و این حرکت ذاتی استکمالی است، به هر کجا منتهی شود، آن غایت خلقت و نهایت سیر است و چون به طریق کلی نظر افکنیم، انسان آخرین ولیده ای است که پس از حرکات ذاتیه جوهریه عالم به وجود آمده. پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است الانسان هو الاول والاخر.^{۳۰}

۲۵. امام خمینی، شرح دعای سحر، ص ۹۴.

۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲۷. حشر/ ۲۱.

۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱.

۲۹. امام خمینی، شرح دعای سحر، ص ۹۰.

۳۰. امام خمینی، آداب الصوة، ص ۲۶۲.

اعلم أن الولاية مأخوذة من الولي وهو القرب لذلك يُسمى الحبيب ولياً، لكونه قريباً من مُحِبِّهِ وفي الاصطلاح هي القرب من الحق سبحانه^{۳۴}.

قرب به این تعریف اصطلاحی قیصری، جامی در دفعات الانس، ولی را کسی می داند که:

فانی از حال خود و باقی در مشاهده حق و خود از نفس خود خبر ندارد و با غیر حق عهد و قراری ندارد.^{۳۵}

با تسبیح و تدقیق در آثار عرفانی و ره آورد فکری امام خمینی (ره) آشکار می شود که بخش اعظم مباحث عرفانی ایشان را بحث خلافت و ولایت انسان کامل تشکیل می دهد و به گفته بزرگان اهل معرفت، ایشان با نوشتن کتاب نفیس مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، «از چهره خلافت محمدی (ص) و ولایت علوی (ع) غبار غربت را می زداید. حضرت امام در مصباح در باب ولایت می فرمایند:

ولایت عبارت است از قرب یا محبوبیت یا تصرف یا ربوبیت که جامع همه اینها فنای در حق است^{۳۶}.

بنابراین ولایتی که به معنای قرب و فناست، همان مقام انسان کامل است که در تمام حضرات ساری و جاری است و حقیقت محمدی (ص) به اعتبار قرب تام به حق و فنای تام در او و نیز وساطت فیض حق به خلق به حکم برزخیت کبرای خویش، سمت ولایت می یابد؛ همچنان که به حکم جامعیت و مظهریت تام حق، صفت خلافت می یابد.

بزرگان اهل معرفت بر این باورند که ولایت مثل وجود در مقام مراتب هستی، ساری و جاری است و مبدأ تعینات در مقام مراتب هستی به واسطه حقیقت ولایت است؛ به طوری که:

ولایت همان حقیقت کلیه ای است که شأنی از ششون ذاتیه حق و منشأ ظهور و بروز و مبدأ تعینات و متصف به صفات ذاتیه الهیه و علت ظهور حقایق خلقیه، بلکه مبدأ تعین اسماء الهیه در حضرت علمیه است. حقیقت ولایت، نظیر وجود متجلی در جمیع حقایق است که مبدأ تعین آن حضرت احدیت وجود و انتهای آن عالم ملک و شهادت است.^{۳۷}

۳۱. فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳۲. طه / ۴۱.

۳۳. سید حیدر آملی، نص النصوص، ص ۱۶۷.

۳۴. داود قیصری، رسائل قیصری، ص ۲۶.

۳۵. عبدالرحمان جامی، نفعات الانس، ص ۳.

۳۶. امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۷۳.

۳۷. جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص، ص ۵۴۹.

همان طور که غایت آفرینش هستی، خلقت انسان کامل است، غایت خلقت انسان کامل نیز، عالم غیب مطلق است، چنانکه در قدسیات وارد است: «یا بن آدم خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی»^{۳۱} و یا در قرآن شریف، خطاب به موسی بن عمران که از مظاهر انسان کامل است، می فرماید: «و اصطنعتک لنفسی؛^{۳۲} ای موسی، من تو را برای خودم برگزیدم، پس انسان مخلوق لاجل الله و ساخته شده برای ذات قدس اوست.

مسئله هدف آفرینش بودن انسان کامل در اشعار عرفانی حضرت امام (ره) درباره مهدی موعود (ع) چنین جلوه کرده است:

خاصه کنون کاندر جهان گردیده مولودی عیان
کز بهر ذات پاک آن شد امتزاج ماء و طین
مهدی امام منتظر نوباوه خیر البشر
خلق دو عالم سر به سر برخوان احسانش نگین
مرآت ذات کبریا، مشکاة انوار هدا
منظور بعثت انبیاء، مقصود خلق عالمین

۵. ولایت الهی و انسان کامل

بحث ولایت، پیوند ناگسستنی با نظریه انسان کامل دارد، بلکه اخص خواص آن را تشکیل می دهد و دیگر صفات وی همه وامدار همین ویژگی او هستند؛ حتی خلافت الهی از ثمرات ولایت است و در واقع انسان کامل با ولایت خویش است که از مبدأ فیاض هستی و منشأ خیرات وجودی، فیض جویی و خیر طلبی می کند و سپس این فیض او در قالب خلافت یا نبوت و رسالت ظاهر می شود. لذا ولایت بیت الغزل عرفان اصیل و ناب اسلامی و به تعبیر سید حیدر آملی (ره). «ولایت، کمال اخیر حقیقی انسان است».^{۳۳}

یعنی کامل بودن انسان کامل به فصل اخیر او یعنی ولایت وابسته است. در حقیقت «ولایت» و «انسان کامل» دو مفهوم در هم تنیده اند و در عالم ملک و ملکوت، مفهوم و مصداق هم هستند.

معناشناسی ولایت

ولایت را در لغت از «ولی» به معنای قرب و نزدیکی گرفته اند. لذا حیب را ولی گویند؛ زیرا که به محبش نزدیک است، و در اصطلاح، همان نزدیکی به خدای سبحان است.

مفسرین در تفسیر آیه شریفه «أنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان»^{۳۸} احتمال های متعددی در باب چستی این امانت الهی داده اند. برخی مفسران بر این عقیده اند که عرضه امانت در این آیه در معنای حقیقی خود به کار رفته است، نه معنای مجازی، و منظور از آسمان و زمین و کوه ها، اهل کوه ها و ملائکه در آسمان هستند. اما مهم ترین بحث در آیه شریفه، تعیین مصداق امانت است. مفسران در معنای امانت، سخن بسیار گفته اند. برخی آن را تکلیف دانسته، گروهی اختیار و آزادی و عده ای دیگر آن را عقل می دانند که ملاک تکلیف است.

اما در تفسیر عرفانی بسیاری از اهل معرفت از جمله حضرت امام (ره)، این امانت الهی همان مقام «ولایت مطلقه» است که تنها انسان کامل به صورتی تام و کامل این امانت الهی را بر دوش می کشد.

این امانت در مشرب اهل عرفان، ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست، و این ولایت مطلقه همان مقام فیض مقدس است که در کتاب شریف با آیه «کل شیء هالک الا وجهه» به آن اشاره می شود.^{۳۹} و در جای دیگر، این امانت را بر حسب ظاهر، شریعت یا دین اسلام یا قرآن یا نماز معرفی کرده، اما به حسب باطن «حقیقت ولایت» می دانند.^{۴۰}

رابطه ولایت با خلافت و نبوت

خلافت از ثمرات ولایت است و در واقع انسان کامل با ولایت خویش است که از مبدأ فیاض هستی و منشأ خیرات و جودی، فیض جویی و خیر طلبی می کند و سپس این فیض و خیر او در قالب نبوت، رسالت یا خلافت ظاهر می شود.

از آنجا که طبق تعریف حضرت امام (ره) «خلافت عبارت است از جانشینی در ظهور و افاضه و تعیین» و مقام این امور متفرع بر قرب و فناست؛ پس خلافت نیز مبتنی بر ولایت است. از این رو، حضرت امام می فرمایند:

الولاية باطن الخلافة والولاية المطلقة الكلية باطن الخلافة الكذائية. ولایت باطن خلافت است و سر اینکه سرور یگانه پرستان و پیشوای عارفان جهان، امیر المؤمنین (ع) فرمودند: «من با پیامبران در باطن و با رسول الله در ظاهر همراه بودم»، آن است که حضرت امیر (ع) صاحب ولایت مطلقه کلیه بود و ولایت باطن، خلافت (و نبوت) است.^{۴۱} پس طبق این حدیث، حضرت علی (ع) به دلیل مقام ولایت کلیه، قائم بر همه نفوس و آنچه کسب می کنند، بوده است و با

همه موجودات معیت قیومی دارد؛ متنها چون ولایت در انبیا بیشتر است (انبیا مقرب ترند) آنان را به طور خاص نام برده است. از نظر امام (ره) مقام ولایت الهی انسان کامل همان مقام فقر محض است که پیامبر (ص) می فرماید: «الفقر فخری» و جهت فقر بودن آن، بدان سبب است که فقر محض، لازمه فناى ذاتی و بقای به حق است که این مقام بالاترین درجه ولایت است:

حقیقة الخلافة هی الفقر المحض المشار الیه بقوله (ص): «الفقر فخری»؛ یعنی حقیقت خلافت، یعنی آنچه خلافت رقیقه اوست، همان ولایت است.^{۴۲}

هر چند رسالت و نبوت تشریحی مربوط به قوس صعودی است، اما به مناسبت ذکر دقایق ولایت الهی، باید گفت: همان طور که ولایت، باطن خلافت است و سبب خلافت انسان کامل، ولایت و قرب اوست، همچنین ولایت، باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو نیز مبتنی بر ولایت است. ولایت نبی جنبه حقانی و اشتغال به حق تعالی است، اما نبوت او وجهه خلقی دارد که توجه نبی به خلق است. لذا ولایت اشرف از نبوت است؛ چون ولایت ابدی است، اما نبوت، منقطع و جزء صفات کونیه و زمانی است، برخلاف ولایت که از صفات الهیه است و حق سبحانه در وصف خودش فرمود: «هو الولی الحمید». آیت الله حسن زاده آملی با استفاده از این آیه شریفه درباره عدم انقطاع ولایت می فرماید:

ولی از اسماء الله است و اسماء الله باقی و دائم اند. انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است، صاحب ولایت کلیه است که می تواند به اذن الله در ماده کائنات تصرف کند و از آنجا که اسمای الهی باقی است، لذا اسم «ولی» همیشه مظهر می خواهد، پس انقطاع آن جایز نیست و اولیای خدا همیشه در عالم هستند.^{۴۳}

۳۸. احزاب/ ۷۲.

۳۹. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۳۵.

۴۰. همو، آداب الصلوة، ص ۳۲۱.

۴۱. امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۱۹۶.

۴۲. همو، تعلیقات بر فصوص الحکم، فص نوحی، ص ۹۵.

۴۳. حسن حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۷۷.

نشئه علمی و عالم معنای است؛ چه اینکه اسم اعظم به جهت جامعیتش نسبت به جمال و جلال و ظهور و بطون، نمی تواند با مقام جمعی اش بر اعیان ثابت ظاهر شود. پس باید مرآتیی باشد که نور آن اسم اعلی را در خود منعکس کند و چنانچه عین ثابت انسان کامل نبود، هیچ عینی از اعیان ثابت ظاهر نمی گشت و به تبع آن هیچ عین خارجی پدیدار نمی شد. پس به واسطه این عین بود که اوّل به آخر رسید:

فالولي المطلق من ظهر عن حضرة الذات بحسب المقام الجمعی و الاسم الجامع الأعظم ربّ الأسماء و الأعیان فالولاية الأحمدیه الأحدیة الجمعیة مظهر الإسم الأحدی الجمعی و سائر الأولیاء مظاهر ولايته و محال تجلیاته ... و سائر الأعیان رشحات العین الأحمدیة و تجلیات نوره الجمالی و الجلالی فالله تعالی هو الهو المطلق و هو (ص) الولی المطلق. ۴۷

۴. خلافت و ولایت فیض مقدس در نشئه عینی. نخستین چیزی که در عالم خلق یا جهان آفرینش ظهور کرد، فیض مقدس (مشیت مطلقه) است که منشأ آن حب ذاتی خداوند به بروز کمالاتش در عالم عین و خارج است:

اوّل من فلق الصبح الأزل و تجلّی علی الآخر بعد الأول و حرق استار الأسرار هو المشیة المطلقة و الظهور الغیر المتعین التي یعبّر عنها تارة بالفیض المقدس ... ۴۸

و ولایت این مرتبه مذکور همان فنای آن در حق است؛ چنان که:

انّ حضرة المشیة المطلقة المستهلكة فی الذات التي هي ظلّ «الله» الأعظم و حجابها الأقرب الأکرم و ظهور الأوّل و نوره الاتم، بحقیقتها مستهلكة فی الحضرة الأحدیة ... ۴۹

چنانچه مشیت مطلقه را که اولین ظهور در عالم خلق است، با احادیث نقل شده در این باب بسنجیم، در می یابیم که روح انسان کامل (روح محمدی و علوی-ع) همان مشیت مطلقه است. لذا حضرت امام (ره) می فرماید:

انّ الأحادیث الواردة عن اصحاب الوحي و التنزیل فی بدء خلقهم (ع) و طینة ارواحهم و أنّ اول الخلق روح رسول الله و علی (ع) أو ارواحهم و اشارة الی تعین روحانیتهم

۴۴. امام خمینی، مصباح الهدایة، ص ۲۷.

۴۵. همو، تفسیر سوره حمد، ص ۲۴.

۴۶. آداب الصلوة، ص ۳۴۷.

۴۷. تعلیقات علی فصوص الحکم، ص ۴۰.

۴۸. همو، مصباح الهدایة، ص ۴۵.

۴۹. همو، ص ۹۹.

مراتب ولایت در قوس نزول

ولایت الهی دارای مراتبی است که این ولایت در دو قوس نزولی و صعودی بحث می شود و در این بخش از مراتب ولایت در قوس نزول و ارتباط آن با حقیقت انسان کامل بحث می کنیم. ولایت در قوس نزولی دارای شش مرتبه است که به ترتیب عنوان می شود:

۱. ولایت فیض اقدس و تجلی اول که اصل و سر منشأ تمامی ولایت هاست. از آنجا که غیب مطلق هیچ تعین و صفتی ندارد، فیض اقدس، نخستین خلیفه غیب الغیوب در قوس نزول است و مظهر حقیقت غیبیّه در آئینه اسما و صفات الهی است که حضرت امام در مورد آن می فرماید:

این خلافت، روح خلافت محمدیه (ص) ربّ و اصل و مبدأ آن است و اصل خلافت در همه عوالم از آن آغاز می شود ... و این خلافت، جان جانان منصب ولایت است. ۴۴

۲. دومین مرتبه از مراتب ولایت و خلافت که مظهر نخست فیض اقدس است، ولایت اسم اعظم است. از آن جا که فیض اقدس به جهت ظهور در کثرت اسمایی و صفاتی به خلیفه ای نیاز دارد که صلاحیت پذیرش تکثر مذکور را داشته باشد، این خلیفه جز، اسم اعظم «الله» نیست. حضرت امام در مورد اسم اعظم می فرماید:

اسم اعظم عبارت است از آن اسم و علامتی که واجد همه کمالات حق تعالی است به طور ناقص؛ یعنی نقص امکانی، و واجد همه کمالات الهی است نسبت به سایر موجودات به طور کامل. ۴۵

ایشان در بیانی واضح تر اسم اعظم را همان حقیقت انسان کامل معرفی می کنند:

انسان کامل، اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به صورت متفرق، ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» می باشد. ۴۶

۳. ولایت و خلافت عین ثابت انسان کامل. عین ثابت انسان کامل، خلیفه الله اعظم در ظهور به مرتبه جمع احدی است؛ همچنان که خلیفه آن حضرت در اظهار صور اسمایی در

التي هي المشية المطلقة والرحمة الواسعة تعيناً
عقلياً... ٥٠

٥. ولایت و خلافت در نشئه امری عقلی که خلاف عقل، یعنی ظهور در عالم کون و موجودات کونیه، و ولایت او عبارت است از تصرف تامی که در همه مراتب غیب و شهود دارد و این عقل همان نور مقدس محمدی و علوی است که بالأصالة متعلق به حضرت ختمی مرتبت (ص) و بالوراثة متعلق به امیرالمؤمنین و سائر امامان (ع) است و به حکم اتحاد نور ایشان بر حسب ولایت کلی مطلق است که فرمود: «كَلَّمْنَا مِنْ نَوْرٍ وَاحِدٍ».

٦. خلافت و ولایت در نشئه خلقی. چون کیسانی، آیه و نشانه عالم ربّانی است، به حکم «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی»، به ناچار باید که برای حقیقت عین ثابتة انسان کامل و حقیقت محمدی (ص) و نیز برای اسم اعظم «الله» مظهری تام و تمام در عالم غیبی و خلقی تحقق یابد تا احکام ربوبی را ظاهر سازد، مانند حاکمیت اسم اعظم بر سایر اسما و نیز حاکمیت عین ثابت انسان کامل بر بقیة اعیان ثابتة در حضرت علمیه. انسان کامل در نشئه خلقی بر دیگر اعیان خارجی و موجودات، حکم می کند.

همان طور که حکم اسم اعظم الله به جهت اطلاقش، شامل تمامی اسما می شود، به همین ترتیب در مظاهر اسما نیز چنین است. لذا وسعت دایره خلافت و نبوت و ضیق آن در عالم ملک بر حسب احاطة اسمای حاکم بر خلفا و انبیای الهی، متفاوت است. از این رو، خلافت مظهر اسم اعظم باقی و دائمی و محیط و ازلی و ابدی است؛ به طوری که بر سایر نبوت ها و خلافت ها سیطره و حاکمیت دارد. پس حضرت محمد (ص) خلیفه اسم اعظم و سایر انبیا خلیفه غیر او از اسمای مهاظ اند؛ بلکه تمام انبیا و خلفای الهی، خلیفه او و دعوتشان، دعوت به سوی اوست و این معنای «آدم و من دونه تحت لوائه» است. پس دوره خلافت ظاهری آن حضرت از ابتدای ظهور ملک تا انقضا و انقهار آن تحت تابش نور «الواحد القهار» در قیامت کبرا گسترش دارد. ٥١

و این پایان ولایت الهی به عنوان یکی از پرفروغ ترین جلوه های کرامتی انسان کامل در قوس نزول وجود بود.

کرامت انسانی در قوس صعود

پس از آنکه حقیقت انسان کامل در نشئه عینی در مصداق واقعی و خارجی خود قرار گرفت، قوس نزول پایان می پذیرد و این همان ظاهر شدن احد در میم احمد و سرآغاز قوس صعود است. محور اصلی بحث کرامت انسان کامل در قوس صعود، بحث ولایت اوست.

اقسام ولایت

همان طور که در قبل بیان شد، ولایت که در اصطلاح، قرب و نزدیکی به حق سبحانه است، در قوس صعود وجودی به دو نوع تقسیم می شود:

١. ولایت عامه این نوع ولایت برای تمام کسانی است که به خدا ایمان آورده، عمل صالح انجام می دهند و شاهد گویای آن آیه شریفه الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور^{٥٢} است.
 ٢. ولایت خاصه که عبارت است از «فناى فى الله ذاتاً، صفتاً و فعلاً». پس ولی کسی است که «فانى فى الله» است و ظاهر به اسما و صفات خدای متعال.
- آنچه در ولایت خاصه مورد بحث است، سیر و سلوک عارف در قوس صعود است و قوس صعود که اساس ولایت خاصه است، در حوزه علم حصولی قابل درک نیست، بلکه بحث شهودی صرف است.

اقسام ولایت خاصه

از سوی دیگر، ولایت خاصه به دو نوع عطائی (موهبتی) و کسبی قابل تقسیم است.

١. ولایت عطائی (موهبتی). جذب و کشش به سوی خدای تعالی پیش از مشاهده حاصل می شود و صاحب چنین کششی را «محبوب» می نامند، از آن لحاظ که خدای سبحان او را به سوی خود کشیده است.
٢. ولایت کسبی. جذب شدن در حضرت حق، به دنبال ریاضت و مجاهده به دست می آید و چنین کسی، «مُحِبَّ» نامیده می شود؛ زیرا که او نخست برای نزدیکی به خداوند، تلاش می کند و سپس مشمول جذبۀ الهی قرار می گیرد. با این تفصیل روشن می شود که محبوبان از محبان کامل تر و برتر هستند و جزء پیشگامان و پیشتازان سیر و سلوک هستند. در ادامه تبیین خواهد شد که راه رسیدن به ولایت خاصه چیست؟ و آیا این دو نوع ولایت (عطائی و کسبی) و پیمودن مسیر سیر و سلوک به طور کامل برای همگان امکان پذیر است؟

٥٠. همو، مصباح الهدایه، ص ١٣٣.

٥١. همان، ص ١٩٤.

٥٢. بقره/ ٢٧٤.

حاصل شده است و برای حقیقت خاتم ولایت مطلقه محمدی، یعنی علی بن ابی طالب (ع) و اولاد معصوم او (ع) نیز موجود است؛ تنها تفاوت موجود در این است که مقامات یاد شده برای حقیقت محمدی به نحو اصالت و برای اوصیای معصوم او به صورت تبعیت و وراثت متحقق است.

از نکته‌های اساسی درباره یاد شده آن است که گرچه سیر در مراحل ابتدایی این مسیر برای همه سالکان کوی توحید میسور و مقدور است. اما رسیدن به مراتب و مراحل نهایی آن، تنها برای مقام ختمی مرتبت و اوصیای معصوم آن حضرت امکان پذیر است. امام (ره) در تبیین این حقیقت می‌گوید:

هنگامی که پروردگار هستی با اسمای خویش بر سالک کوی توحید جلوه نمود، زمینه تجلی اسم جامع که دارای همه شئون است، در قلب او پیدا می‌شود و با رسیدن به این مرتبه، مراحل سیر و ترقی به پایان می‌رسد و این آخرین مرتبه سیر الی الله و سفر چهارم و بقای بعد از فنا محسوب می‌گردد که حقیقت این مقام، جز برای پیامبر اکرم (ص) و اولیای آن حضرت که از مشکات جان او علم و معرفت اقتباس می‌کند برای هیچ کس امکان تحقق ندارد.^{۵۳}

همان طور که در قبل اشاره شد، ولایت انسان کامل در قوس نزول کاملاً موهبتی است و اراده و اختیار ولی در آن هیچ دخالتی ندارد و تکریم او به سبب امری عطائی است و جمله گوه‌ربار پیامبر (ص) که می‌فرماید:

«كنت ولياً و آدم بين الماء و الطين»^{۵۴}، اشاره به این مقام ولایت موهبتی دارد. اما در قوس صعود و بحث ولایت خاصه و اسفار اربعه (که تنها راه رسیدن به این مقام است)، جای بحث در اینجاست که روشن شود آیا ولایت خاصه انسان کامل در سیر صعود که منجر به نبوت و تشریح احکام از جانب انسان کامل می‌شود، امری عطائی است یعنی اراده و اختیار سالک کامل در آن هیچ نقشی ندارد، یا تماماً کسبی است و بستگی به مجاهده و تلاش خود او دارد یا اینکه تلفیقی از هر دو است؟

در این بحث، نظر اهل معرفت متفاوت است، برخی از عرفا از جمله ابن عربی در فصوص الحکم، در فرض داودی، پیمودن این اسفار اربعه را به طور کامل و رسیدن به مقام نبوت و تشریح را کاملاً موهبتی می‌داند:

اعلم انه لما كانت النبوة و الرسالة، اختصاصاً الهیاً، لیس فیها شی من الاکتساب، أعنی نبوة التشریح، کانت عطایاه

۵۳. امام خمینی، شرح دعای سحر، ص ۹۹.

۵۴. سید حیدر آملی، اسرار الشریعه، ص ۴۶.

سفرهای معنوی

راه رسیدن به ولایت خاصه، سیر و سلوک یا سفرهای معنوی است که از جانب اهل معرفت، تقریرهای مختلفی از مراتب آن عنوان شده است. حضرت امام (ره) نیز در اوایل کتاب شریف مصباح الهدایه از ولایت و نبوت انسان کامل در قوس صعود بحث می‌کنند و در تبیین مسیر ولایت، تنها به مراتب چهارگانه، یعنی «اسفار اربعه» اشاره کرده‌اند. اسفار اربعه در آثار اهل معرفت با روش‌های گوناگون طرح و تبیین شده است که حضرت امام (ره) سفرهای چهارگانه را چنین مطرح می‌فرماید:

۱. سفر اول از خلق به سوی حق مقید. یعنی همان فیض مقدس و تجلی فعلی حق است که برای سالک پس از رفع حجاب‌های امکانی، فنای افعالی حاصل می‌شود و در صورت حصول فنای مذکور، فنای صفاتی که نتیجه قرب نوافل است، برای او حاصل می‌شود. (سفر از خلق به سوی حق مقید)

۲. از حق مقید آغاز می‌شود و به حق مطلق «الله سبحانه» می‌رسد که در این مرحله، مقام هویت وجودی در نزد او نابود می‌شود. نهایت سفر دوم، فنای ذاتی در حضرت احدیت جمع و مقام «قاب قوسین» برای سایر انبیا و اولیا (ع) و مقام «آدنی» برای اولیای محمدی (ص) است که نتیجه قرب فریض است. (سفر از حق مقید به حق مطلق).

۳. سفر سوم عبارت است از فنای از هر دو فنا و بقای به حق است. در این سفر، سالک اعیان ثابت موجودات را در حضرت واحدیت مشاهده می‌کند که ثمره آن مشاهده کثرت در وحدت است. (سفر از حق مطلق به خلق). در این سفر از نبوت هیچ اثری نیست.

۴. چهارم، سفر از خلق یعنی اعیان ثابت، به سوی اعیان خارجی است که سالک در این سفر، جمال حق را در همه چیز مشاهده می‌کند و نهایت این سفر، نبوت، تشریح و جعل احکام ظاهری است که نبی مذکور در این مرتبه از خداوند و صفات حقه او خبر می‌دهد.

حضرت امام (ره) پس از طرح اسفار اربعه و تبیین تفاوت مقامات انبیا و اولیای الهی در پیمودن این سفرها به مقام و منزلت خاتم انبیا اشاره می‌کند که همه این سفرهای چهارگانه برای او

تعالی لهم(ع)، من هذا القبيل (ای من قبیل الاختصاص و الامتتان) مواهب لیست جزاء و لا یطلب علیها منهم جزاء فاعطاؤه ایاهم علی طریق الانعام و الافضال. ۵۵

بنابر این از نظر ابن عربی، رساندن انسان کامل به مقام نبوت و رسالت، به جهت تکریم ذاتی اوست که تماماً موهبتی از جانب حق سبحانه است. حضرت امام(ره) در این مورد به طور صریح سخنی ایراد نفرموده اند که آشکارا بیانگر دیدگاه ایشان باشد. اما با کنار هم قرار دادن برخی از نظریات ایشان، آشکار می شود که از نظر ایشان، مقام نبوت تشریحی و رسیدن به ولایت خاصه، هم عطائی است و هم جنبه کسبی دارد.

از طرفی ایشان در تعلیقات خود بر فصوص الحکم در مقابل این نظر ابن عربی سکوت می کند و بدون اظهار نظر از آن می گذرند که شاید به نظر برسد که ایشان تماماً نظر محیی الدین را قبول دارد و این کرامت را موهبتی محض می داند. همچنین در فرازی از سخنان ایشان در شرح مناجات شعبانیه و تفسیر جمله «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» می فرمایند:

این کمال انقطاع، خروج از منزل خود و خودی و پیوستن به اوست و گسستن از غیر هبه ای الهی از جانب حضرت حق به اولیای خالص (پیامبر و اوصیای او) اوست. ۵۶

اما با تدبیر در بیاناتی که ایشان در مورد اهل بیت(ع) و اوصاف ایشان فرموده اند، مشخص می شود که ایشان در طی طریق معنوی آن بزرگواران به «کسب» نیز معتقدند؛ یعنی اراده و اختیار و مجاهده آنان در رسیدن به این مقام نقش دارد، در آنجا که می فرمایند:

شما خیال می کنید که گریه های ائمه طاهرین و ناله های حضرت سجاد(ع) برای تعلیم بوده و می خواستند به دیگران بیاموزند؟ آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند، از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند، پیمودنش چقدر مشکل و خطرناک است... ۵۷

و در جای دیگر، توجه به کثرات را از جمله گناهان اولیا برشمرده که مضمون «حسنات الابرار سیئات المقرین را می رساند:

آنان به ما تعلیم می دهند و این طور نیست که دعا برای تعلیم ما باشد، دعا برای خودشان بوده است، خودشان می ترسیدند، از گناهان خودشان گریه می کردند تا صبح، از پیامبر(ص) گرفته تا امام عصر(ع) و گناه آنان غیر از آن است که من و شما داریم. آنها یک عظمتی را درک می کنند که توجه به کثرت در نزد آنان از گناهان کبیره است. ۵۸

بنابر این مقام های انسان کامل در قوس صعود، هم به اقتضای اعیان ثابتة آنان، کرامتی موهبتی است، هم به استناد

اراده و اختیار و تساوی تکلیف بین انسان ها، کسبی می شود. شاید سؤالی پیش آید که آیا ممکن است سایر انسان ها به مقام انسان کامل برسند؟ جواب آن است که با استفاده از نظریات امام خمینی و سایر عرفا، پرواز بر قله های بلند مراتب نهایی این سفر(نص سوم و چهارم) برای افراد غیر معصوم میسر نیست و تنها اینانند که این اسفار اربعه را با براق سلوک رفرف عروج به خوبی طی می کنند. انسان های دیگر، تنها مراحل ابتدایی این سفرها(سفر اول و دوم) را طی می کنند. فرق میان انسان کامل با سایر انسان ها، همان فرق میان محبوبان و محبان است؛ یعنی انسان ها باید با اصلاح و تهذیب نفس و در یک کلام با عبودیت، خود را به مقام انسان کامل نزدیک کنند. انسان ها هر اندازه پیش روند، مغتنم است. به قول خواجه حافظ:

مرا تا جان بود در تن بکوشم
مگر از جام او یک قطره نوشم

پس اینکه فرمودند ما را ببینید و به سوی ما بیایید، به هر اندازه که به سوی آنها رهسپار شویم، به عالم انسان بالفعل تقرب جسته ایم و به هر مقدار اسماء الله عینی را که سر منشأ ولایت است، در وجود یافته ایم، ارتقا و اعتلای وجودی داریم؛ تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

با این بیان روشن می شود که کرامت برای سایر انسان ها در قوس صعود تنها کسبی است؛ یعنی تنها با اراده و مجاهدت می تواند به مراتبی از مقامات انسان های کامل برسند.

مصادیق انسان کامل

آخرین مطلبی که به عنوان نتیجه مباحث گذشته مطرح می شود، مصداق انسان کامل است. این مسئله در حقیقت، قلب و جان حقایق و معارفی است که تا کنون درباره انسان کامل عنوان شده است. با توجه به این که تعبیر لطیف انسان کامل را اولین بار بزرگان اهل معرفت مطرح کرده اند، لذا از دیدگاه آنان نیز باید مباحثی عنوان شود تا معلوم گردد که چه کسانی می توانند مصداق بارز این کلمه باشند.

اصطلاح انسان کامل، گرچه در کتاب های عرفانی به طور گسترده به کار رفته و بر مصداق فراوانی اطلاق شده، باید توجه داشت که این توسعه در استعمال، از باب مسامحه در تعبیر و

۵۵. محیی الدین عربی، فصوص الحکم، فص داودی، ص ۲۲۱.

۵۶. امام خمینی، ره عشق، ص ۲۵.

۵۷. همو، جهاد اکبر، ص ۵۷.

۵۸. سیمای معصومین(ع) در اندیشه امام خمینی، تبیان، دفتر دوازدهم،

پایین فیض دهد، برساند و خلاصه، نه از آن طرف دستش کوتاه باشد و نه از این طرف غفلت کند. لذا حضرت پیامبر جامع الکلم و کامل ترین موجود بین موجودات ممکن است و معنای نبوت ختمیه همین است که ممکن نیست بیش از یکی باشد؛ زیرا اکمل اوست؛ چون می تواند همه تجلیات با عظمت را درک کند. لذا به همه موجودات از وجود کامل تا آخرین تجلیات، می تواند رسیدگی کند. ۶۲

از آنجا که بر حسب روایات حقیقت اهل بیت (ع) با حقیقت پیامبر اکرم (ص) متحد است، آنان قبل از خلقت عالم به صورت انوار الهی وجود داشته اند. بنابراین از باب تعدد مظاهر بعد از پیامبر اکرم (ص) اهل بیت آن حضرت، مصادیق حقیقی و بارز انسان کامل هستند و لذا امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

أنا آدم الاول، أنا نوح الاول، أنا آية الجبار، أنا حقيقة الاسرار، أنا صاحب الصور، أنا ذلك النور الذي اقتبس موسى منه الهدى، أنا صاحب نوح و منجيه، أنا صاحب ايوب المبتلى و شافيه، أنا القلم الأعلى. ۶۳

در زمان حاضر نیز مهدی موعود به عنوان مصداق انسان کامل در این عالم هستند، هم اکنون او معلم ملائکه و خلیفه الله بر تمام عالم است و اوست که در دعای شریف عدلیه در شأن او عرض می کنیم:

ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء.

حضرت امام (ره) همچنین در تفسیر آیه شریفه «و العصر ان الانسان لفی خسر»، یکی از احتمالات را در معنای «عصر»، مصداق بارز انسان کامل در عصر حاضر، یعنی حضرت مهدی (عج) معرفی می کنند.

و العصر ان الانسان لفی خسر»، «عصر» هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی (عج) باشد یا ممکن است منظور «انسان کامل» باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی (ع) و در عصر ما حضرت مهدی (عج) است. ۶۴

و این چنین خداوند به عصاره موجودات عصر و نسخه تمام عالم، قسم می خورد.



۵۹. عبدالکریم جیلی؛ الانسان الكامل فی معرفة الاواخر و الاوائل، باب ۶۰، ص ۷۴.

۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۶۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۱.

۶۲. امام خمینی، تقریرات فلسفه بر شرح منظومه، ج ۲، ص ۳۵۴.

۶۳. سید حیدر آملی، نص النصوص، ج ۱، ص ۲۰۳.

۶۴. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

توسعه در اطلاق به کار می رود، و گرنه در کلمات و نوشته های بزرگان اهل معرفت، مصداق حقیقی انسان کامل به صورت بسیار روشن، مشخص شده است. به عنوان مثال، عبدالکریم جیلی در باب شصت از کتاب انسان کامل خود در این مورد می گوید:

این باب درباره انسان کامل، یعنی حضرت محمد (ص) است و ایشان مصداق انسان کامل و سایر انبیا و اولیاء از باب الحاق کامل به او ملحق هستند. در نوشته های من نیز هرگاه لفظ انسان کامل به طور مطلق به کار رفته، مراد حضرت محمد (ص) است؛ زیرا در این نام گذاری اشاره ها و حقایق نهفته است که اسناد آن به غیر آن حضرت روان نیست. انسان کامل در همه هستی یکی بیش نیست، لکن از جلوه های متعدد برخوردار است و در هر زمان از او با نام خاصی یاد می شود. ۵۹

با بیان عارف «جیلی» روشن می شود که انسان معصوم می تواند جلوه گاه انسان کامل باشد و بعد از رسول خاتم (ص) تنها اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به این مقام بار یافته اند و هرگز کسی قابل مقایسه با آن ذوات مقدسه نیست؛ چنان که امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

لا یقاس بال محمد (ص) من هذه الأمة أحد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا هم أساس الدین و عماد الیقین و هم موضع سره و لجا امره و غیبه علمه و موئل حکمه و جمال دینه؛ ۶۰

از این امت، کسی قابل قیاس به آل محمد (ص) نیست؛ زیرا اهل بیت، ولی نعمت و واسطه فیض معنوی بر امت هستند و کسی که از سفره آنها، بهره برده و هدایت یافته با آنان برابر نخواهد بود. آنها اساس دین و ستون یقین و موضع اسرار الهی، پناهگاه احکام حق، گنجینه علم الهی، مخزن کتاب ها و تکیه گاه دین خداوند هستند.

در ره آورد فکری و عرفانی حضرت امام (ره) نیز وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) به عنوان مصداق بارز انسان کامل معرفی می شود:

رسول خدا (ص) انسان کاملی است که در رأس مخروطه این عالم واقع است. ذات مقدس حق تعالی که غیب است و در عین حال ظاهر است و مستجمع همه کمال به طول غیر متناهی است، در رسول اکرم متجلی است به تمام اسما و صفات، و در قرآن متجلی است به تمام اسما و صفات. ۶۱

همچنین حضرت امام (ره) در حاشیه خود بر شرح منظومه

دسبوزاری در تعیین مصداق انسان کامل گفته است:

انسان کامل کسی است که فیوضات عالم بالا را به نحوی که افاضه می شود، حفظ و ضبط کند و آن را به طوری که باید به

